



علیت از نظر هیوم/ تحول در روش تحصیل معرفت راه پیشرفت علوم انسانی

روش مورد تأیید هیوم، شناسایی و بررسی روابط علی میان اشیا است و این بدون مشاهده امکان پذیر نیست.

روش مورد تأیید هیوم، شناسایی و بررسی روابط علی میان اشیا است و این بدون مشاهده امکان پذیر نیست.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-زینب سیار: هیوم به اقتضای تجربه باوری اش بر آن است که باید برای تصور علیت، انطباعی را باز جست و الا تصور علیت نیز همچون تصور جوهر، تصویری موهوم خواهد شد؛ از این رو او نخست به جستجوی انطباعی در علت های خاص می پردازد و امری مشترک را در تمامی چیزهایی که علت می نامیم نمی یابد تا آن را منشأ تصور علیت بشمارد؛ لذا به این نتیجه می رسد که تصور علیت باید ناشی از نسبتی میان اشیا باشد. در متن زیر به بررسی مفهوم علیت از دیدگاه هیوم می‌پردازیم:

تعاریف هیوم از علیت

در یکی از تعاریفی که برای علیت عرضه می کند، نسبت توالی را ذکر کرده که امری مشاهده پذیر و تجربه شدنی است و می توان آن را به انطباع خاصی بازگرداند. تعریف مذکور از این قرار است: «علت شیئی است که شیء دیگری در پی آن می آید، اگر در پی همه اشیای مشابه شیء اول اشیایی شبیه شیء دوم بیاید»؛ هیوم بلافاصله پس از این تعریف، تعریف دیگری را بیان می کند که توافق چندانی با دیدگاه حس گرایانه او ندارد.

تعریف مذکور می گوید: «علت شیئی است که شیء دیگری در پی آن می آید که اگر شیء اول نبود، شیء دوم هرگز موجود نمی شد»؛

در این تعریف نسبت ضرورت میان شیء اول و دوم، یعنی علت و معلول، مفروض است؛ حال آنکه بازگرداندن تصور چنین ضرورتی به یک انطباع، دشوار یا ناشدنی است. برای رفع چنین ابهامی است که هیوم با تمهید مقدمه ای تعریف سوم را عرضه می کند.

او نخست می گوید: «هر گاه یک علت ظاهر می شود، ذهن ما را به وسیله یک انتقال از روی عادت، به تصور معلول منتقل می سازد. ما چنین انتقال از سر عادت را تجربه کرده ایم»؛ و می توانیم با تغییری در تعریف، ضرورت موجود در تعریف سابق را به گونه ای مطرح کنیم که قابل ارجاع به یک تجربه و در نتیجه، یک انطباع باشد؛ بنابراین «علت شیئی است که شیء دیگری در پی آن می آید و پدیدار شدن آن، همواره اندیشه را به همان شیء دیگر منتقل می‌کند»؛

به این ترتیب، هیوم بر آن است که احساس یا انطباعی که تصور علیت را پدید می آورد، پیوند معهود و مألوفی است که در ذهن ما بین دو چیز متوالی برقرار می شود. چنین احساسی، مطابق اصطلاحات هیوم، یک انطباع حسی نیست، چرا که در هیچ یک از دفعاتی که ما دو چیز را به نحو متوالی احساس می کردیم، چیزی به نام پیوند یا پیوند ضروری به حس ما درنیامد، ولی از تکرار احساس این توالی، حالتی در ذهن ما پدید می آید که همچون انطباعی ثانوی و یا -به اصطلاح هیومی- انطباعی بازتابی، منشأ تصور علیت می‌شود.

تحلیل مفهوم علیت

هیوم ادعا می‌کند هر استدلالی که تجربه‌های حال و گذشته فراتر می‌رود، مبتنی بر رابطه علت و معلول است. رابطه علّی ایده‌هایی که هیچ ارتباط منطقی با هم ندارند، به هم مربوط می‌شود. هیوم استدلال می‌کند که ما معرفت به علت و معلول را تنها از طریق تجربه به دست می‌آوریم، زیرا هیچ تناقضی در این فرض وجود ندارد که رابطه علّی خاصی برقرار نباشد و در نتیجه معرفت ما در این خصوص معرفت نسبت به امر واقعی است که می‌توانست به گونه دیگری باشد.

همچنین هیوم استدلال می‌کند که از آنجا که تنها از طریق تجربه می‌توان روابط علّی را دریافت و بر اساس آن، استقرایی را درباره رفتار آینده اشیاء در جهان انجام داد، تنها با بررسی تجربه‌مان درباره رابطه علت و

معلول است که می‌توانیم ماهیت آن را بفهمیم.

اساساً برای هیوم علیت از جنس مقارنت دائمی است؛ الف علت ب است بدین معناست که الف همواره در تجربه ما با ب قرین است. باور به ارتباط علت و معلولی باور بر این است که آینده شبیه به گذشته خواهد بود.

هیوم در بررسی مفهوم علیت نشان می‌دهد که یکی از خصوصیات مهم این مفهوم مجاورت، یعنی اتصال زمانی و مکانی است. اغلب هنگامی که ارتباطی علی میان برخی رویدادها فرض می‌شود، این رویدادها یا از حیث مکان و زمان به هم نزدیک‌اند یا از طریق زنجیره‌ای از علت‌ها و معلول‌ها به هم متصل‌اند. خصوصیت دیگر روابط علی آن است که علت‌ها معمولاً از لحاظ زمانی مقدم بر معلول‌ها هستند. بر اساس تحلیل هیومی علیت، هیوم خصوصیات زیر را که معمولاً در مورد رابطهٔ الف علت ب است؛ برقرار است، تشخیص داده:

۱- رویدادهای نوع الف از لحاظ زمانی مقدم بر رویدادهای نوع ب هستند.

۲- رویدادهای نوع الف دائماً در تجربه ما با رویدادهای نوع ب همراه هستند.

۳- رویدادهای نوع الف از جهت زمانی و مکانی در مجاورت رویدادهای نوع ب هستند.

۴- رویدادهای نوع الف موجب انتظار داشتن این امر می‌شوند که رویدادهای نوع ب رخ خواهند داد.

بسیاری از فلاسفه به این نظر معتقد بوده‌اند که الف علت ب است؛ اما هیوم استدلال می‌کند که این تصور مطابق آنچه در واقع در می‌یابیم، نیست. تجربه گرای وی باعث می‌شود که این‌گونه استدلال کند که از آنجا که ما تجربه‌ای از ارتباط ضروری فرای تجربهٔ مقارنت دائمی نداریم، دلیلی هم نداریم تا باور داشته باشیم که چیزی متناظر با مفهوم ارتباط ضروری در طبیعت وجود دارد.

هیوم در ادامهٔ استدلال خود چنین می‌گوید: دو نظریه دربارهٔ علیت را در نظر بگیرید. مطابق با نظریهٔ اول، ارتباط علی چیزی فراتر از تحلیل هیومی نیست و مطابق با نظریهٔ دوم، علاوه بر این‌ها گونه‌ای از ارتباط ضروری نیز در میان است. هیوم خاطر نشان می‌کند این دو فرضیه با هم سازگارند اما تحلیل هیومی را برمی‌گزینیم زیرا این تحلیل بدون پیچیدگی‌های متافیزیکی عمل می‌کند.

مبنای روش شناسی هیوم

روش مورد تأیید هیوم، شناسایی و بررسی روابط علی میان اشیا است و این بدون مشاهده امکان پذیر نیست؛ همچنین روشن می‌شود که هرگز نمی‌توان بدون مشاهده به شناختی درباره امور واقع دست یافت، چرا که اولاً، درباره امور واقع نمی‌توانیم به روش برهانی، که روشی پیشینی است اتکا کنیم و ثانیاً، در صورتی که بخواهیم به روش آزمایشی (کشف روابط علی) توسل جوییم، چاره‌ای جز مشاهده و تجربه نداریم.

از اینجا می‌توان دریافت که چرا برای پیشرفت در فلسفه اخلاقی یا به تعبیر امروزی آن، علوم انسانی، اولاً، باید در روش تحصیل معرفت در قلمرو این علوم تجدید نظر کرد و انسان را، علی رغم دارا بودن ابعادی ویژه، جزئی از طبیعت شمرد و آن را موضوعی برای پژوهش تجربی در نظر گرفت و بر آن شد که انسان و احوال مربوط به او جزئی از امور واقع است؛ پس نمی‌توان با روش برهانی پیشین درباره او داوری کرد.

ثانیاً، پس از نفی کاربرد روش قیاسی در عرصه علوم انسانی، روش جایگزین را شناسایی کرد و به کار بست؛ یعنی روش استدلال آزمایشی را که روشی است متکی و مستند به رابطه علی که خود رابطه‌ای است که منحصر از طریق مشاهده و تجربه قابل شناسایی و بررسی است.

منابع

جیمز لیدمن، فلسفه علم، ترجمه حسین کرمی

فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه امیر جلال الدین اعلم

فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۸